

پیوستار تاریخی جنبش‌های اجتماعی - سیاسی معاصر ایران

حمید احمدی*

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مرتضی منشادی

مربی دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۸۷/۳/۱ - تاریخ تصویب: ۸۷/۴/۴)

چکیده:

در این مقاله جنبش مشروطه خواهی به عنوان نتیجه تلاش‌های اصلاح طلبان ایرانی در فرآیند تاریخ اصلاح طلبی در دوران قاجار مورد بررسی قرار گرفته است. پیروزی جنبش مشروطه خواهی نتیجه شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران، و به بار نشستن تلاش‌های اصلاح طلبانه ای در نظر گرفته شده است که از سال‌ها قبل از آن انجام گرفته بود. این پژوهش با توجه به ویژگی‌های این جنبش، بر فهم و آگاهی رهبران مشروطه از مؤلفه‌های تجدید و نوسازی فرهنگی و اجتماعی تأکید می‌کند. از این منظر، مشروطه خواهان ادامه دهنده کوشش‌های اصلاح طلبانه ای بودند که دست کم از اوایل حکومت قاجاران شروع شده بود و جنبش مشروطه خواهی را در پیوستار تاریخی اصلاح طلبی ایرانیان قرار داده بود.

واژگان کلیدی:

جنبش اجتماعی - اصلاح طلبی - مشروطه خواهی

Email: hahmadi@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر شده از این نویسنده در همین مجله، به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

مقدمه

مشروطیت پدیده‌ای تاریخی است و باید آن را در فرایندی تاریخی و در بستر شرایط اجتماعی ویژه‌ای که منجر به شکل‌گیری آن شد، مورد بررسی قرار داد. در تفسیر مشروطیت روایت‌های مختلفی مورد استناد قرار می‌گیرند. گروهی در بحث از جایگاه تاریخی و فرهنگی مشروطیت از عدم درک معنای مشروطیت می‌گویند. به مبانی آن به دیده تردید می‌نگرند، و آن را فاقد خصیصه‌های تاریخی-اجتماعی می‌دانند. گروهی دیگر در تقلید از گروه اول و بدون نشان دادن اساس معرفتی خود از شکست مشروطیت سخن می‌گویند؛ گروه اخیر ناکامی مشروطه را در طرز تفکر مشروطه خواهان و ناآگاهی رهبران مشروطه از شرایط جامعه ایران اعلام می‌کنند. اما بررسی اسناد و مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی، داوری کلی درباره میزان آشنایی نمایندگان آن دوره را با معنی مشروطه و اصول مشروطیت بسیار دشوار می‌سازد. همزمان با کسب قدرت قاجاران، ایران وارد عصر جدیدی شد که تحولات پرفراز و نشیب آن، نسبت به دوره‌های قبل بی‌نظیر بود. ظهور و نشر افکار جدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در بستر تحولات بوجود آمده در عصر قاجاریه، واکنش‌های مختلفی را برانگیخت. ایرانیان در آن دوره مفاهیمی را به‌کار گرفتند که تجربه زبانی و تاریخی آن را نداشتند. از این جنبه حکومت‌خاندان قاجار، دورانی منحصر به فرد در تاریخ ایران محسوب می‌شود.

در زمان بروز و گسترش جنبش مشروطه، جامعه ایران، جامعه‌ای بود که در آن تنش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چنان شدت گرفته بود؛ که به بحران تبدیل شده بود. یکی از پرسش‌های مهم در بررسی این جنبش، ارتباط آن با تحولات قبل از آن و چگونگی تحلیل می‌باشد. در این مقاله کوشیده شده است ضمن پرهیز از چهارچوبه‌های جهانشمول، بر ویژگی‌های جنبش مشروطه‌خواهی، و ارتباط آن با پدیده‌های قبلی تأکید گردد.

۱- فرآیند مشروطه خواهی

یافتن نقطه آغاز مشخص و مورد پذیرش همه محققان، در مورد جنبش مشروطه‌خواهی مشکل است. آیا همان‌گونه که کسروی می‌گوید، باید امتیازنامه توتون و تنباکو (رژی) که «پای بیگانگان را به کشور باز کرد و اروپائیان در ایران فراوان شدند» (کسروی، ۱۳۷۳: ۱۵) و اعتراض و شورش سال ۱۲۶۸ ایرانیان بر ضد آن را که به انگیزه «پروای سودو زیان کشور» و به عنوان «نخستین تکان در توده ایران» (همان، ۱۲۸) دانسته می‌شود، نقطه آغاز به شمار آوریم (ناظم الاسلام، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۹، ۶۰ و براون، ۱۳۷۶: ۴۶)؛ یا به زمان اعتراض عمومی به امتیاز یا انحصارنامه رویتر، به عنوان استعمارکننده ترین امتیاز که از سوی ناصرالدین شاه به یک تبعه انگلیس واگذار شد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۰-۵۳)، پردازیم، آیا باید به گذشته‌ای دورتر و زمان شکست‌های

ایران از روسیه و تلاش‌های عباس میرزا و قائم مقام برای یافتن پاسخ علل عقب‌ماندگی ایران بازگردیم؟ (زیباکلام، ۱۳۷۶: ۲۲) به هر حال، نقطه آغاز، هرچه باشد، برای دانستن چگونگی و تحلیل جنبش مشروطه ناگزیر باید به شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در آن دوران توجه کرد.

پیشرفت‌های اقتصادی ناشی از استعمار و انقلاب صنعتی و به تبع آن رشد و گسترش مفاهیم جدید در اروپا، کشور ما را نیز همچون اکثر کشورهای جهان تحت تاثیر قرار داد. در اروپا تحت تاثیر عوامل یاد شده، فلسفه زندگی انسان و نگرش‌های اجتماعی و سیاسی، تغییر کرد و در نتیجه دیدگاه انسان نسبت به جهان و طبیعت تحول یافت و ارزش‌های فردی و اجتماعی جدیدی پدیدار گشت. این تحولات منجر به رشد و توسعه در ابعاد مختلف زندگی انسان غربی شد (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۴). سیر تحولات اروپا و گسترش نفوذ و افزون‌خواهی حکومت‌های اروپایی، به تدریج توجه روشنفکران و حکومت‌های دیگر را جلب کرد و تلاش برای ایجاد تغییرات، با توجه به مقتضیات و شرایط جدید جهان را آغاز کردند.

ایرانیان از سقوط صفویه تا به قدرت رسیدن قاجاریه، به دلیل هرج و مرج فرصت‌ها را جهت پیشرفت از دست دادند؛ به نظر میرسد جامعه ایران در طول قریب به یک قرن شاهد هیچ تحولی نبود. مقایسه تصویری که جیمز موریه در اوایل قرن نوزدهم در "حاجی بابای اصفهانی" از جامعه ایران ارائه می‌دهد، با آنچه پیر لوتی در "به سوی اصفهان" از جامعه ایران در اوایل قرن بیستم به تصویر کشیده است، آن چنان به یکدیگر شبیه هستند که تعجب هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد. در آستانه قرن سیزدهم هجری، ایران در مقایسه با اروپا کشوری عقب‌مانده و سستی محسوب می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱-۱۲). تسلط ساختار کشاورزی سستی و اقتصاد معیشتی، عدم تحرک در ساختار سیاسی، تداوم و اقتدار نظام ایلپاتی به عنوان سستی دیرینه در ساخت سیاسی کشور، باعث رکود و عدم تحرک ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شده بود.

در واقع با جنگ‌های ایران و روسیه که منجر به قراردادهای گلستان و ترکمان‌چای شد و جنگ هرات که قرارداد پاریس را در پی داشت، ایران وارد معادلات نوین جهانی شد که با امکانات سستی نمی‌توانست در آن دوام بیاورد. این قراردادها گذشته از این که باعث از دست رفتن بخش‌هایی از ایران شدند، از نظر سیاسی عدم توانایی حکومت قاجاری در بکارگیری شیوه‌های جدید را در عرصه‌های تازه سیاست خارجی و داخلی به نمایش گذاشت. این مسائل زمینه‌های بروز نخستین آگاهی‌های فرهنگی را از تحولات جهانی فراهم ساختند. هماهنگ با ضعف در حوزه سیاست، تجار نیز در نتیجه انعقاد قراردادهای پیش گفته که بازرگانان بیگانه را از امتیازات و تخفیف‌های گمرکی برخوردار کرد در آستانه‌ی ورشکستگی قرار گرفتند.

از سوی دیگر، کوشش‌های نافرجام نوگرایانی چون عباس میرزا، قائم مقام و میرزاتقی‌خان امیرکبیر و حضور اروپائیان در قالب هیات‌های سیاسی و تجاری، ترجمه، چاپ و نشر برخی از آثار ادبی، سیاسی و علمی اروپا، تاسیس دارالفنون و بازگشت جوانانی که برای تحصیل علوم جدید به غرب اعزام شده بودند، سفرهای پادشاهان قاجار به اروپا، تفکر تغییرخواهی و میل به تحول‌طلبی را در ایران تقویت کرد. اما، اصلاحات امیرکبیر، با مقاومت شدیدی (که توسط ائتلاف نیرومندی از نخبگان که از اصلاحات زیان می‌دیدند) روبرو شد و شکست خورد. اقدامات اصلاح‌گرایانه میرزا حسین خان سپهسالار نیز در مقابل طیف متناقضی از نخبگان با شکست مواجه گردید. توضیح آنکه در این مورد، آمیزه‌ای از جنبش نخبگان و مردم، با ایستادگی در برابر امتیاز رویتر، راه را بر دولت بستند. در اصلاحاتی که توسط این دولتمرد و همفکران او انجام گرفت بیش از آنکه با غرب مقابله شود با آن همکاری شد؛ و بیش از آنکه به تقویت جامعه توجه شود به قدرت دولت پرداخته شد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۸). به نظر می‌رسد در این سال‌ها مسائل ملموس اصلاحات، تجدد، مرکزیت، صنعتی شدن و استقلال ملی همگی مطرح بود، اما درک درستی از آنها وجود نداشت و جنبش‌ها با منافع فردی گره خورده بود (فوران، ۱۳۷۸: ۲۴۹).

در دوره ناصری، ایران در مدار جهان سرمایه‌داری جدید غرب و مدنیت ناشی از آن قرار گرفت. از این تاریخ به بعد، قدرت‌های برتر اروپا، نقشی مهم و دیرپا در ایران به دست آوردند. این امر نتیجه دسیسه و توطئه‌چینی‌های اروپائیان نبود، « بلکه نتیجه قهری تاسیس مدنیت مدرن و لازمه ذاتی آن بود » (اکبری، ۱۳۸۲: ۹۰) ناصرالدین شاه زیر فشار تحولات ناشی از ارتباط با دولت‌های اروپایی، تصمیم گرفت تغییراتی ایجاد کند، اما آنچه او انجام میداد، چیزی جز هوسبازی نبود (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۵: ۳۲۱). و به همان سرعتی که ایجاد می‌شد، با همان سرعت ناپدید می‌شد. حاکمان قاجاری از درک تحولات داخلی و خارجی عاجز بودند و نتوانستند مبنای درستی از رابطه بین حکومت و مردم ارائه دهند. این عوامل، اولین تکانه‌های اجتماعی خود را در جنبش تحریم تنباکو نشان داد. در چنین شرایطی، ترور ناصرالدین شاه صلابت ظاهری قاجاریان را هم به زیر سؤال برد.

از سوی دیگر عصر ناصری در شرایطی به‌طور ناخواسته در مدار عصرمدرن قرارگرفت که به لحاظ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با آن فرسنگ‌ها فاصله داشت (اکبری، ۱۳۸۲: ۹۰). رویارویی با دوران جدید، معیارهای سیاسی موجود را در معرض تغییر قرار داد، و اعتبار هنجارهای قدیمی را با چالش جدی روبرو ساخت، و باعث شکل‌گیری آرمان‌ها و اندیشه‌های جایگزین به سبک جدید، یا حداقل متأثر از آن گردید. به عبارت دیگر حوزه سیاسی در اواخر دوران قاجارها، به خصوص از دوره ناصری به بعد، دیگر قادر به نظم‌بخشی در ایران نبود.

ایران در این دوره عرصه تاخت و تازها و دچار هرج و مرج داخلی بود، سازوکارهای سنتی پاسخ‌گوی نیازهای جدید نبود، و سرانجام تحولات ناشی از پیوند اقتصاد ایران با بازارهای جهانی، منجر به پیدایش اقشار و طبقات اجتماعی تازه‌ای شد که با ساختارهای کهن و نظم ناشی از آنها چندان سازگار نبود و ضرورت تحولات را گوشزد می‌کرد. بدون تردید جمعی از نخبگان آن دوره به روشنی دریافتند که دنیای مدرن، افق روزگار آنان است و هیچکس و هیچ چیز را نمی‌توان از آن برکنار دانست.

در طول دوره حکومت قاجاران، همواره کشمکش‌ها و شورش‌هایی وجود داشت. شناخته‌شده‌ترین این ناآرامی‌ها، کشمکش بر سر جانشینی شاه بود (فوران، ۱۳۷۸: ۲۳۷). اما، در طول چهل و پنج سال از سلطنت ناصرالدین شاه، ۱۶۹ کشمکش، شورش و جنگ محلی اتفاق افتاد (مستوفی، ۱۳۴۳: ۷۸، ۴۲، ۳۳). این ناآرامی‌ها اغلب تجلی نارضایتی عمومی از مقام‌های ایالتی برسر مسائلی مانند مالیات اضافی، گرانی مواد غذایی، کمبود نان، منفور بودن حکام و... بود این شورش‌ها از حمایت روحانیان و سرشناسان محلی برخوردار بودند. این قبیل جنبش‌ها هدف‌های محدودی داشتند. حتی زمانی که پیروز هم می‌شدند، از نظر دامنه کاملاً انقلابی نبودند و غالباً به حوزه شهر یا منطقه مشخصی محدود می‌شدند (فوران، ۱۳۷۸: ۲۳۸-۲۳۹).

جنبش تحریم تنباکو، نخستین جنبش گسترده توده‌ای بود. در این جنبش ائتلاف بزرگی از روحانیان، بازرگانان، صنعتگران، پیشه‌وران، روشنفکران و گروه‌های فرودست شهری به رهبری روحانیون وارد عمل شد. جنبش تنباکو با تمرکز برای لغو یک امتیاز در واقع یک هدف بیشتر نداشت و با لغو امتیاز رژی به هدف خود دست یافت. با این وجود، جنبش دستاوردهای مهمی داشت؛ از یک طرف توان مقابله مردم را در برابر شاه و نظام استبدادی نشان داد، از سوی دیگر، قدرت رویارویی توده مردم را با قدرت‌های خارجی به خصوص انگلستان آشکار کرد. همچنین، پیروزی جنبش تحریم تنباکو، تاییدی بود بر قدرت روحانیان در برانگیختن و به میدان آوردن اقشار گوناگون مردم (که از زمان جنگ‌های ایران و روس و فتوای جهاد سابقه نداشت) و بالاخره، این پیروزی در مواضع قدرت انگلستان و روسیه نوعی جابجایی به وجود آورد و باعث افزایش نفوذ روسیه در میان سیاستمداران و درباریان ایران شد.

با جلوس مظفرالدین شاه به تخت شاهی و صدارت عین‌الدوله، باردیگر مشکلات متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجب بروز و گسترش ناآرامی‌ها شد. به دنبال یک سلسله حوادث و رویدادهایی نظیر تورم و گرانی، انتساب نوز بلژیکی در رأس اداره گمرکات و تغییر برخی مقررات گمرکی به سود کالاهای روسی، ساخت بانک استقراضی در زمین وقفی، مهاجرت به حضرت عبدالعظیم، مهاجرت به قم و بست‌نشینی در سفارت انگلیس، برخی از رجال نوگرا را که از دهه‌های قبل در دستگاه حکومتی حضور یافته بودند نیز به تکاپو

و داشت. در تشریح این فرآیند باید گفت، برخی از مردان سیاست که در نظام حکومتی قاجار انجام وظیفه می‌کردند، بدنبال آشنایی که با تحولات دنیای سیاست در کشورهایی چون روسیه و عثمانی به دست آورده بودند و با آگاهی از سیستم کشورداری غربیان، طرح دولت منتظم را برای ایران و اداره آن عنوان کردند؛ قائم‌مقام و امیرکبیر دو تن از کنشگران سیاسی ایران بودند که برای نخستین‌بار در میان مقامات اجرایی، سخن از انتظام امور کشورداری به میان آوردند و اذهان را به سوی تغییر رویه کشورداری و محدود و مفید کردن اقتدار فردی شاه و بی‌مبالاتی درباریان متوجه کردند. آنان به درستی دریافته بودند که بقای کشور و دوام رعیت وابسته به حکومت منتظم است که در آن سیستم قضاء‌نشأت گرفته از قانون و اداره مملکت منوط به قانون‌گذاری و قبول مسئولیت، وابسته به پاسخگویی مجریان است؛ این مسائل در ظرف زمانی نزدیک به پنجاه سال پیش از مشروطیت مورد توجه قرار گرفت و متولد شد و با صدور فرمان مشروطیت و نهادهایی که به دنبال آن ساخته شدند، به بار نشست و نخستین دستاوردهای مدرنیته در ایران از راه نوسازی سیاسی انجام گرفت.

به این ترتیب سرآغاز دوران مشروطه‌خواهی را می‌توان تلاقی روشنفکران و اصلاح‌طلبان حکومتی در نقطه قانون و آزادی‌خواهی، توسعه اقتصادی و ناسیونالیسم دانست. جنبش مشروطه خواهی ایران در حقیقت تلاشی جمعی برای یافتن راهی به آینده درخشان بود. زیرا در زمانی که اروپا با آغاز قرن بیستم میلادی، با اقتدار و به سرعت پله‌های ترقی و توسعه را طی می‌کرد، مشروطه‌طلبان ایران به دنبال پیدا کردن راهی برای جبران عقب‌ماندگی و گره‌گشایی از معضلات انحطاط جامعه ایران بودند. مشروطه‌خواهان همچون اسلاف خود با فراست دریافته بودند که با حکومت مطلقه و مستبدانه، ساختارهای کهن اجتماعی و روابط نادرست اقتصادی، نه می‌توان استقلال میهن را حفظ کرد، و نه راهی برای ورود به دنیای جدید جست.

۲- پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی

در همان دورانی که سیاستمداران به کار ساخت و سازهای حکومت منتظم مشغول بودند، نخبگان فرهنگی نیز سخن از دگرگونی در فرهنگ سنتی و سنت فکری پیشینیان به میان آوردند که در واقع تکمیل‌کننده نوسازی سیاسی بود و شیوه زمامداری قبیله‌ای قاجاریه را به چالش می‌کشید؛ محور نوسازی فرهنگی، انتقاد از باورهای بود که در بیگانگی از فردیت انسان و رعایت حقوق طبیعی او در طول تاریخ ایران‌زمین شکل گرفته بود (مراغه‌ای، ۱۳۸۴: ج ۳، ۱۵۴، ۱۸۴، ۱۹۵، ۱۸۵، ۸۸، ۱۸۷) به این ترتیب رویکرد سنتی به سیاست به چالش کشیده شد و الزامات واقعی جامعه بانگ‌های خردمندان به «امر سیاسی» مورد توجه قرار گرفتند و نخستین متن‌های اجتماعی و سیاسی، به تبع دگرگونی‌های ذهنی روشنفکران عصر ناصری نوشته شدند.

مستشارالدوله، طالب اف، ملکم خان و آخوندزاده از جمله این نوگرایان به شمار می‌آیند. با گسترش این عرصه‌ها، جامعه ما شرایط مدرن زندگی و سیاست را به تجربه گذاشت و دوره‌ای دیگر در سیر تاریخی ایران به وجود آمد، که از دوران پیشین متمایز است.

پیروزی ژاپن بر روسیه در سال ۱۹۰۴-۱۹۰۵ به معنای ضعف قدرت روسیه پنداشته شد و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه این برداشت را تایید کرد. در همین دوران، سه بار مردم تهران در برابر دولت اقدام به اعتراض کردند. در روز ششم اردیبهشت ۱۲۸۴ حدود دویست نفر از صرافان و بازرگانان تهران، دکان‌های خود را بستند و خواهان برکناری نوز و تعهد دولت به باز پرداخت بدهی‌های خود، شدند. حکومت با وعده و وعید آنان را آرام کرد (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۲: ۲۹۳-۲۹۵) در روز بیستم آذر ۱۲۸۴ دو نفر از تجار قند به اتهام احتکار و گران‌فروشی، فلک شدند. این اقدام منجر به اعتراض نسبتاً گسترده روحانیان، بازرگانان و اصناف شد؛ که در روز بیست و دوم آذر در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشستند، و خواستار برکناری نوز و ایجاد عدالتخانه شدند (همان: ۳۳۱-۳۴۳). بالاخره، در تابستان ۱۲۸۵ سومین نا آرامی، در نتیجه عدم اجرای درخواست‌های قبلی و به صورتی گسترده شروع شد. در روز بیستم تیرماه ۱۲۸۵ / ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴ ق، صدراعظم تصمیم به تبعید واعظ مشهور "شیخ محمد واعظ" مشهور به سلطان الواعظین گرفت. مردم جهت جلوگیری از تبعید واعظ محبوب خود ازدحام کردند. در تقابل نیروهای حکومتی با معترضان، طلبه‌ای به نام سید عبدالحمید کشته شد (رضوانی، ۱۳۴۵: ۱۰۸-۱۱۰). درگیری‌های روز بعد منجر به کشته شدن تعداد بیشتری از مردم گردید. هفته بعد تعداد قابل ملاحظه‌ای از روحانیان به رهبری دومجتهد بزرگ آن دوره، سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی به شهر قم مهاجرت کردند. با فاصله زمانی کوتاهی از این مهاجرت، گروهی از بازرگانان، صنعتگران، طلاب و جماعتی از مردم عادی با اجازه کاردار سفارت انگلستان در تهران (گرانٹ داف) در باغ و حیاط سفارت بست نشستند. (رضوانی، ۱۳۴۵: ۱۱۶) متحصنان خواستار برکناری صدراعظم، حکومت قانون و بازگرداندن روحانیان از قم شدند. شاه در روز هشتم مرداد صدراعظم را برکنار کرد و از روحانیان متحصن در قم خواست که به تهران بازگردند. بست‌نشینان در این مرحله خواهان مشروطه و مجلس شورای ملی بودند (ناظم الاسلام، ۱۳۶۲: ۵۴۰، رضوانی، ۱۳۴۵: ۱۱۹-۱۲۰).

شاه طی فرمانی به برپایی مجلس رضایت داد، نخستین پارلمان ایران ایجاد و اولین قانون اساسی رسمی به تصویب رسید و به تعبیری «ایران در زمره‌ی ممالک کنستی‌توسیون» درآمد. از آن پس بود که نهادسازی در ایران شروع و قوانین عرفی تصویب و معادلات اجتماعی و سیاسی رنگی دیگر به خود گرفت که در آن نظام مطلقه به تفکیک قوا تغییر کرد، پایگاه ارباب و رعیتی به حقوق شهروندی تبدیل و نخستین جوانه‌های دنیای «نو» در ایران شکوفا شدند.

۳ - پیشینه اصلاحات

اصلاحگری در ایران، از دورترین زمان‌ها و با نام‌های برجسته‌ای چون بزرگمهر، عمیدالملک ابونصرکندری، خواجه نظام‌الملک طوسی و ابوالفضل بیهقی آغاز شد؛ و سپس به دوران جدید رسید. تاسیس سلسله قاجار و استمرار قدرت فتحعلی شاه با کاردانی صدر اعظم‌هایی چون میرزا ابراهیم کلانتر و میرزا شفیع مازندرانی جامه عمل پوشید. بعد از مرگ آغا محمدخان، جانشین او تغییراتی را در نحوه اداره کشور، به تقلید از صفویان انجام داد. در زمان فتحعلی شاه، ابتدا وزارت خارجه تاسیس شد. پس از آن سه وزارتخانه داخله، عامه و مالیه به وجود آمد... (ورهم، ۱۳۸۵: ۱۰۱). اولین رساله سیاسی در نقد حکومت و عملکرد آن و در نتیجه ضرورت اصلاح، رساله‌ای است به نام «دستورالاعقاب» که در ایام صدارت میرزا آقاسی و سلطنت محمدشاه نوشته شده است. در این رساله شکوائیه از حکومت به این‌گونه طرح شده است: "به واسطه امتعه مطبوعه که از ولایت انگلیز و بعضی از ولایات فرنگ به ایران سایر و دایر آمد، امر معاملات تجار و نساج این مملکت به نوعی روی به اختلال نهاد که خراج دیوان و مثال سلطان را نقصانی فاحش حاصل آمد" (میرزاصالح، ۱۳۸۴: ۲۲) حاجی میرزا آقاسی برای حفظ ساخت سیاسی و اقتصادی کشور به اعمالی دست زد، که برای بقای یک نظام سنتی ضروری است. هراس او از بیگانگان، و نفوذ آنان در ایران، در جریان جنگ هرات منجر به توقیف نماینده دولت انگلستان و ترک مراوده سیاسی با آن کشور گردید (واتسن، ۱۳۴۸: ۲۷۱، ۳۰۰، ۳۰۱) او برای نجات دولت از مشکلات اقتصادی، روش افزودن به املاک دولتی را پیش گرفت، و در مدت چهارده سال صدارت، در حدود ۱۴۳۶ ملک و مزرعه و دهکده را در نقاط مختلف کشور به نفع دولت ضبط کرد (بامداد، ۱۳۷۸: ۲۰۷). او کشت درخت توت در ایالت کرمان را رواج داد تا از نزول صدور و تجارت ابریشم ایران جلوگیری کند (واتسن، ۱۳۴۸: ۳۲۹) آباد کردن املاک و روستاها و مزارع دولتی کار روزانه او بود. کارخانه اسلحه‌سازی و اسلحه‌خانه که دولت چهل و پنج سال از آن فایده می‌برد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۳۱) به وسیله او منظم شد و دانشجویانی برای آموزش پاره‌ای از صنایع به اروپا فرستاد (مستوفی، ۱۳۴۳: ۵۲) در سال ۱۲۷۵ ق به دستور ناصرالدین شاه، کارهای دولتی بین شش وزارتخانه تقسیم شد، که عبارت بودند از، وزارت داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه و وزارت علوم. وزیران از شخص شاه دستور می‌گرفتند. این مجموعه «مجلس دربار اعظم» یا «دارالشورای کبرای دولتی» نامیده می‌شد. که علاوه بر شش وزیر، چند نفر از شاهزادگان و اعیان و اشراف نیز در آن عضویت داشتند. در سال ۱۲۸۳ تعداد وزرا به هفت نفر و در سال ۱۲۸۹ به نه وزیر افزایش یافت. این مجلس در ظاهر امور کشوری و لشکری را، بدون داشتن مسئولیت در برابر

صدراعظم و به دستور شاه حل و فصل می‌کرد. البته مصوبات این مجلس، هیچگاه به مرحله اجرا در نمی‌آمد (تکمیل همایون، ۱۳۸۴، ۱۱۶)

پس از بازگشت ناصرالدین شاه از سفر اول فرنگ، در سال ۱۲۹۰ ق از آنجا که شاه تمایل خود را به اصلاحاتی در حکومت نشان داد، به پیشنهاد میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار، مقرراتی در باره حدود اختیارات و تکالیف وزیران و ماموران عالی‌رتبه دولت و فرماندهان و ولات و حکام ولایات تدوین شد، و شاه آن را زیر عنوان «قانون» ضمن فرمانی به صدراعظم ابلاغ کرد. صدراعظم نیز طی فرمان دیگری، تشکیل دربار اعظم را اعلام داشت (ورهام، ۱۳۸۵: ۱۰۱، ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۳۹)

در سال ۱۲۹۱ قمری، «کتابچه تنظیمات حسنه» تهیه و به امضای شاه رسید، و برای اجرا ابلاغ گردید. به موجب این قانون، هرولایت، تشکیلاتی به نام «مجلس تنظیمات حسنه» داشت. اجرای این قانون برعهده اعتضاد السلطنه محول شد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۵: ۱۹۴، دامغانی، ۱۳۵۷: ۱۵۱) در کتابچه تنظیمات حسنه بندهای شانزدهم تا بیست و هشتم به تنظیم و اصلاح امور نظام و سربازگیری، حقوق و مواجب آنان و رسیدگی به لباس و تمرینات نظامی و نحوه رسیدگی به دعاوی که یک طرف آن نظامیان باشد، پرداخته شده است (دامغانی، همان، ورهام، ۱۳۸۵: ۲۵۱-۲۵۲). در سال ۱۲۹۸ قمری، ناصرالدین شاه، پیشنهاد میرزا ملکم خان را درباره ایجاد نه وزارت خانه و مسئول بودن وزرا پذیرفت (آدمیت، ۱۳۵۵: ۴-۵) و نماینده ای را به آلمان فرستاد تا از دولت آن کشور درخواست کند مشاورانی برای به انجام رساندن این اصلاحات به ایران اعزام کند (همان) در اول ربیع الاول ۱۳۰۷ قمری و پس از بازگشت از سفر سوم به اروپا، بار دیگر ناصرالدین شاه از برپایی قانون و رفتار برپایه آن سخن گفت و پنج نفر از روشنفکران و تحصیلکردگان فرانسه را به سرپرستی ملک آرا مامور نوشتن قانون کرد (همان: ۱۲) ناصرالدین شاه درخصوص اهمیت قانون گفت: "در این سفر ملاحظه کردیم که تمام نظم و ترقی اروپا به جهت این است که قانون دارند. ما هم عزم خود را جزم نموده ایم که در ایران قانونی ایجاد نموده و از روی قانون رفتار نماییم... شما بنشینید و قانون بنویسید..." (ملک آرا، ۱۳۶۱: ۱۷۵) ملک آرا درخصوص نوشتن و تدوین قانون چنین توضیح می‌دهد که «... من قانون اساسی عثمانی را که مدحت پاشا ترتیب داده است، در ظرف دو روز ترجمه کرده و به مجلس دربار حاضر کردم...» این قانون به دلیل مخالفت های نایب‌السلطنه و امین‌السلطان (که ظاهراً می‌پنداشته‌اند قانون مزبور در مخالف با آنان ترجمه شده است) تصویب نشد (ملک آرا، همان: ۱۷۷). همچنین کتابچه «قانون تسهیل ساختن طرق و شوارع» در سال ۱۳۰۷ قمری، با امضای اعتمادالسلطنه به چاپ رسید (ورهام، ۱۳۸۵: ۲۷۷).

در میان نهادهای جدیدی که در دوره ناصرالدین شاه پدید آمدند، مجلس شورای دولت و مجلس مصلحت خانه، پایدارتر و مهمتر از بقیه بودند. اگرچه این دو نهاد از ابتدای تاسیس، از توجه مستمر و عنایات ثابت شاه برخوردار نبودند و جایگاه و اعتبار و نقش و کارکرد آنها به شدت تحت تأثیر هوی و هوس‌ها و انفعال، یا تشدید احساسات ترقی خواهانه ناصرالدین شاه و کهنه‌پرستان درباری قرار داشت، اما در مقایسه با سایر نهادها ماندگارتر شدند، و تا عصر مشروطه، (اگرچه نه به شکلی فعال، لاقلاً به گونه‌ای صوری وزیستی) باقی ماندند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۱۵). مجلس مصلحت خانه، نسبت به شورای دولتی، از اهمیت بیشتری برخوردار بود. این نهاد در واقع مجلس وضع قانون بود. به همین دلیل در سال‌های حیات خود (همانند شورای دولت که به مجلس وزرا یا مجلس وزرای دربار اعظم تغییر نام داد) نامش به مشورتخانه دولت، مجلس دارالشورا و مجلس دربار اعظم تغییر یافت، و ترکیب اعضا و وظایف و نقش آن نیز دگرگون شد. (همان: ۱۱۶) البته باید به این نکته مهم مجدداً اشاره کرد که این تصمیمات و اصلاحات هرگز تحولی جدی بوجود نیاوردند.

تاج‌السلطنه در خاطرات خود از زبان انیس‌الدوله (همسر پدرش) نقل می‌کند که ناصرالدین شاه قبل از رفتن به زیارت حضرت عبدالعظیم، به او گفته بود که پس از جشن پنجاهمین سالگرد سلطنت خود «مالیات را موقوف [می] کنم، مجلس شورا را برای ایشان افتتاح [می] کنم. از ولایات و کیل از طرف رعایا در آن مجلس [می] پذیرم. گمان نمی‌کنم صلاح رعیت در قتل من باشد.» (اتحادیه و سعدوندیان، ۱۳۶۲: ۶۰). همچنین از قول ناصرالدین شاه نقل شده است که در سفر تبریز درباره شکل حکومت خود گفته بود: «عمل من اگر استبدادی است، وجهه نظر من مشروطه است و خودم از حدود تجاوز نمی‌کنم» (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۵). اگرچه نمی‌توان چنین ادعاهایی را چندان جدی گرفت (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۵۲) اما با توجه به مسافرت‌های شاه به کشورهای پیشرفته اروپایی و دستورات او مبنی بر نوشتن قانون و ایجاد اصلاحات، باید پذیرفت که او و اطرافیانش از حکومت قانون و نهادهای قانونی، اطلاعاتی داشتند؛ اگرچه این آگاهی‌ها سطحی، غیرواقعی و همچون هوسی زودگذر، پیدا می‌شد و ناپدید می‌شد. به این ترتیب، اندیشه سلطنت مقید به قانون و مشروط به آن، برای شاه، درباریان، پیشوایان روحانی و غیرروحانی شناخته شده بود.

یکی دیگر از مواردی که باید به آن اشاره کرد تاسیس بانک با سرمایه ایرانی می‌باشد. ناصرالدین شاه سال‌ها پیش از تاسیس بانک‌های خارجی در ایران (بانک استقراضی و بانک شاهنشاهی) به تاسیس بانکی به شیوه فرنگی تمایل پیدا کرد. به همین علت در سال ۱۲۸۰ قمری (۱۸۶۳ میلادی) میرزا محمدخان ناصرالملک و حسنعلی خان، وزرای مختار ایران در لندن و پاریس که مشغول مذاکره با سرمایه‌داران غربی برای تاسیس راه آهن در ایران بودند،

موضوع تاسیس بانک را هم دنبال می‌کردند. یکی از پیشنهاددهندگان ژان ساوالان بود که به نمایندگی از سوی گروهی از سرمایه‌داران و صرافان بزرگ فرانسوی به منظور تاسیس بانکی با سرمایه دو میلیون لیره انگلیسی، در رمضان سال ۱۲۸۱ (۱۸۶۴ م) به تهران آمد. این بانک براساس موافقت‌نامه تنظیم شده، کاملاً زیر نظر دولت ایران و مستقل از روس و انگلیس بود. اما به علل ناشناخته‌ای این اقدام نتیجه‌ای نبخشید (تیموری، ۱۳۶۱: ۹۸). ده سال پیش از تشکیل بانک شاهنشاهی، یعنی در سال ۱۲۹۶ هجری قمری، حاج محمدحسن امین‌الضرب، در نامه‌ای به ناصرالدین شاه، ضمن اشاره به تأثیر بانک در پیشرفت صنعتی کشورهای اروپایی و یادآوری اینکه رواج صنعت و احداث خطوط راه آهن و تلگراف در ایران بدون ایجاد بانکی بزرگ میسر نیست، پیشنهاد کرد، با مشارکت دولت و ملت چنین موسسه‌ای ایجاد گردد (تاریخچه بانک ملی ایران، ۱۳۳۸: ۶۵-۷۴). نقش ویرانگر بانک شاهنشاهی که عملاً صرافان ایرانی را از میدان فعالیت و رقابت بیرون کرد، و به اهرم اقتصادی انگلیس در ایران تبدیل شد، نارضایتی مردم را در پی داشت. به‌گونه‌ای که یکی از عوامل نارضایی عمومی ابراز شده در جنبش تنباکو، که تنها سه سال پس از تاسیس این بانک، بروز کرد؛ خشم از عملکرد آن بود. این واقعه را مامور سیاسی انگلیس نیز تایید می‌کند. او در گزارش خود نوشت که نفرت بازاریان شیراز، بیش از این که متوجه امتیاز تنباکو باشد، معطوف به فعالیت‌های بانک شاهنشاهی است؛ او در ادامه می‌نویسد: بازرگانان که از بانک شاهنشاهی بسیار ناراضی هستند، شرکتی برای تاسیس یک بانک با چهار هزار سهم، هر سهمی بالغ بر ۲۵ تومان تشکیل داده اند؛ این اقدام تا چند روز دیگر خواهد شد، به این معنی که تجار از بانک شاهنشاهی نه براتی خواهند خرید و نه براتی خواهند فروخت (کدی، ۱۳۶۹: ۸۳). البته این اقدام هم راه به جایی نبرد. علاوه بر این باید ذکر کرد که، تجارتخانه جمشیدیان از سال ۱۲۶۵ خورشیدی، تجارتخانه تومانیانس از حدود سال ۱۲۷۰ و شرکت عمومی ایران از سال ۱۲۷۸ خورشیدی با ایجاد شرکت‌های تجاری و صرافی اولین تجربه‌ها را برای فعالیت‌های بانکی در ایران آغاز کرده بودند؛ اما همه این تلاش‌ها در نتیجه کمبود تجربه از یک سو و کار شکنی دو بانک خارجی (شاهنشاهی و استقرایی) به شکست انجامید (تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران: ۴۷-۵۳). مجموعه این تلاش‌های ناموفق و آن فشارهای فرساینده را باید مهم‌ترین علت شور و شوق و استقبال نمایندگان و عموم مردم از تاسیس بانک ملی در دوره مشروطه به شمار آورد.

دردوره سلطنت مظفرالدین شاه و صدارت امین‌الدوله، در سال ۱۳۱۴ قمری نیز اصلاحاتی ساختاری، همچون تاسیس هیئت وزیران مسئول، برپا کردن مجلس عمومی اصلاحات با شناختن حق افراد در تقدیم نقشه اصلاحات، تمرکز دستگاه مالی، رساندن مالیات کامل ولایات به خزانه، تعدیل دخل و خرج، بستن مالیات مستقیم به مواجبه‌های هنگفت که صاحبان آنها

مالیاتی نمی‌پرداختند، کاهش فشار حکومت و دادن آزادی نسبی، نشر معارف و گسترش مطبوعات تازه صورت گرفت و حتی لزوم برپایی «حکومت ملی» به عنوان یگانه راه کارسیاسی در مجلس کنکاش دربار مطرح شد، ولی همه اینها نیز در اجرا به شکست انجامید. (آدمیت، ۱۳۵۵: ۴، کسروی، ۱۳۷۳: ۲۲-۲۴)

نتیجه

ظهور و پیدایش مشروطیت در ایران، به عنوان پدیده‌ای اجتماعی-سیاسی، می‌تواند از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. اما "فهم" مشروطه، عرصه‌ای برآمده از آن واقعیت تاریخی می‌باشد و ناظر به بررسی، تحلیل و ارزیابی دیگری است. به عبارت دیگر، نمی‌توان استدلال کرد که چون جنبش مشروطه‌خواهی در نهادینه کردن برخی از اهداف خود، با موانعی مواجه شده است، بنابراین فعالان جنبش، فهم درست و دقیقی از مشروطه و مشروطیت نداشته‌اند. اگر جنبش مشروطیت را در درون تحولات اجتماعی-اقتصادی و سیاسی ایران قرار دهیم، و چنانچه آن را در رابطه با تحول خواهی ایرانیان بررسی کنیم، آنگاه این جنبش، جایگاه تاریخی خود را خواهد یافت و ادامه همان تحولات خواهد بود. به عبارت دیگر، مشروطیت از این منظر، نتیجه تلاش‌هایی بود که لااقل از زمان شکست‌های ایران از روسیه آغاز شد. کوشش‌هایی که با شدت و ضعف در سراسر دوران قاجار ادامه پیدا کرد و در جستجوی پاسخگویی به نیازها برای پیشرفت و ترقی بود. اگر با این پایه معرفتی، جنبش مشروطه‌خواهی را مورد بررسی قرار دهیم، تلاش‌های مشروطه‌خواهان در نهادینه کردن مدرنیته در فرهنگ و جامعه ایران، صورت دیگری پیدا می‌کند. به این ترتیب آمال رهبران جنبش بر نیازهای جامعه در راستای مدرن شدن منطبق می‌گردد. با این نگاه، کنش مشروطه‌طلبان و اقدامات مردم مکمل یکدیگر هستند.

بررسی اسناد آن دوره، به شفاف شدن فضایی می‌انجامد که در آن با شتابزدگی عقب‌ماندگی ایران را به عدم فهم و آگاهی رهبران مشروطه از مؤلفه‌های مدرنیته و نوسازی فرهنگی و اجتماعی نسبت می‌دهند. اما پیشینه مواجهه روشنفکران ایرانی با این موضوع، حکایت دیگری را بیان می‌کند. نوشته‌ها و اندیشه‌های افرادی همچون ملکم خان، آخوندزاده و میرزایوسف مستشارالدوله، تاییدی بر ادعای این مقاله به شمار می‌آیند. از منظر روشنفکران و نخبگان ایران، جهل و استبداد عوامل اصلی نابسامانی اوضاع ایران بودند. مفاهیمی که به وسیله آنان وارد اندیشه و فرهنگ ایران شد، برخی جدید بودند و برخی با مضامینی تازه عرضه شدند. به عنوان مثال "عدالت" مورد نظر مشروطه‌خواهان، در حکومت قانون جامه عمل می‌پوشید؛ بستر عدالت از نظر آنان، آزادی بود، و آزادی نیز در نهادینه شدن قانون و استقرار

حکومت مبتنی بر قانون اساسی، عینیت می‌یافت. با چنین درکی از مفهوم عدالت، رهبران مشروطه، بنیانگذاری نهاد قانون و سازماندهی تشکیلات اداره کشور را در اولویت قرار دادند. با این روش، حقوق مردم تضمین می‌شد و از برابری آحاد مردم در برابر قانون و اجرای عدالت، دفاع به عمل می‌آمد. بر این اساس، آزادی در برابر استبداد قرار می‌گرفت، ماهیتی حقوقی و سیاسی داشت و امری قابل تأسیس به شمار می‌آمد.

با پیروزی مشروطه خواهان، دو مسئله مهم در برابر آنان قرار گرفت. نخستین مسئله مربوط به عدم وجود مقررات و قوانین خاص می‌شد. زیرا، نبود مقررات و قوانین، از یک طرف باعث پایین آمدن کیفیت فعالیت آنان می‌شد و از سوی دیگر، جبهه مشروطه خواهان را در برابر مستبدین تضعیف می‌کرد. مسئله دوم و خامت حال شاه بود. رهبران جنبش که محمدعلی میرزا را در مشروطه خواهی صادق نمی‌دانستند، مظفرالدین شاه را همچون سدی در برابر ولیعهد و هواداران او می‌پنداشتند، بنابراین می‌بایست هم به فکر تضمین و تحکیم موقعیت مجلس باشند و هم برای برپایی حکومت قانون وارد عمل شوند. بنابراین تدوین قانون و مقررات برای ایجاد نظم و افزایش کارآمدی حکومت جدید، حیاتی بود.

با توجه به آشنایی گروهی از رهبران فکری و سیاسی مشروطه خواه با فرهنگ اروپایی، و با هدف سرعت بخشیدن به نهادینه کردن مجلس و سایر آرمان‌های جنبش، تصمیم گرفته شد تا مبانی قانون کشورهای که از نظر این گروه بیش از کشورهای دیگر دموکراتیک بودند و با ایران نیز خصومتی نداشتند، استخراج گردد. بنابراین، تدوین و به امضا رساندن قانون اساسی، کاری بسیار مهم بود. از آن پس مجلس و نمایندگان به عنوان نماینده قاطبه اهالی مملکت خوانده شدند، مردمی که تا آن زمان رعیت شاه محسوب می‌شدند، دارای هویت جدید و مستقلی شدند و در امور جاری کشور شریک گردیدند. به این ترتیب، نخستین بنیادهای دموکراسی را مستقر گردید، قانون اساسی مشروطیت را می‌توان قراردادی اجتماعی در راستای کاربردی کردن درخواست‌های اجتماعی و سامان دادن به مناسبات اجتماعی دانست. البته، قانون اساسی مصوب مجلس شورای ملی، مستقل از مناسبات اجتماعی و نیازهای جامعه و قانونگذاران نبود. قانون اساسی مشروطیت در واقع سومین قانونی بود که از دوره ناصرالدین شاه تا آن زمان در ایران تدوین شده بود. قانون‌های قبلی به مرحله عمل نرسیدند. اما قانون اساسی مشروطیت، متأثر از شرایط و مناسبات اجتماعی در مجلس مطرح شد و تصویب گردید. علت استقرار و تداوم آن نیز همین بود مشروطه‌خواهان با تدوین و تصویب قانون اساسی و متمم آن، ادبیات سیاسی جدیدی را به وجود آوردند. براساس این ادبیات جدید، ایران، مسکن ایرانیان به شمار می‌آمد. بنابراین "ایرانی" براساس محدوده جغرافیایی کشور ایران، تاریخ و تمدن مشترک، زبان فارسی، دین مشترک، نظام حقوقی واحد و سیستم یکسان

مالی و سیاسی، تعریف شد. به عبارت دیگر، با عملی شدن و تداوم برخی از آرمان‌های مشروطه‌طلبان، الگوهای کهن سیاسی از اعتبار افتادند و آموزه‌های جدید جان‌نشین آنها گردیدند. به عبارت دیگر تفکرات مبتنی بر ملیت خواهی از مصادیق حکومت‌های مدرن است. از این منظر، ملت پایگاه دولت است و دولت نماینده اراده ملت به شمار می‌آید. مذاکرات نمایندگان مجلس اول شورای ملی، تأییدی بر درک آنان از ایده‌های ملیت خواهی است. یکی از اولین نشانه‌های این آگاهی در واکنش نمایندگان به درخواست استقراض خارجی حکومت و ضرورت رسیدگی به امتیازهای خارجی (شیلات دریار خزر، بانک شاهنشاهی، نفت و ...) متبلور شد. کردند. ممنوع بودن فروش امتیازنامه‌هایی که ایرانیان از شاه و یا دولت دریافت می‌کردند به اتباع خارجی، و انتقاد شدید به قزاقخانه، نشانه‌های دیگری از فهم و درک حاکمیت و منافع ملی است. به همین ترتیب، تلاش برای تنظیم بودجه و تعدیل دخل و خرج عمومی، الغای رسم تیولداری و ممیزی علمی برپایه بررسی‌های آماری جهت تنظیم مالیات‌ها را باید در همان راستا قرارداد.

قانون‌مندی آزادی‌های اجتماعی از دیگر خصوصیات حکومت مشروطه به شمار می‌آید. رهبران جنبش مشروطه خواهی، از انجمن‌ها حمایت کردند. از منظر آنان، این حمایت به معنای دفاع از معیارهای آزادی در نظام مشروطه بود. انجمن‌ها حریم مدنی را گسترش می‌دادند و در برابر تجاوزکاری‌های حکومت مقاومت می‌کردند. انجمن‌ها با هواداری از آرمان‌های مشروطیت، مجلسیان را در موضع قدرت نگه می‌داشتند. حمایت مکرر این انجمن‌ها از مجلس به عنوان اساس مشروطیت، منازعات نمایندگان و مخالفان مشروطه را به سود مجلس پیش می‌برد.

بنابراین جنبش مشروطه خواهی پدیده‌ای خلق‌الساعه نبود. پیروزی جنبش مشروطه خواهی، به ثمر نشستن آمال دیرپای مردم بود. به عبارت دیگر، مشروطیت ریشه در گذشته تاریخی داشت. به این ترتیب علت عدم بروز پدیده خشونت در جریان پیروزی جنبش نیز قابل فهم خواهد بود. اهداف مشروطه خواهان و اصلاحات مورد نظر آنان در میان مردم دارای زمینه و سابقه بود، بنابراین در مرحله پیروزی مخالفی جدی وجود نداشت که با آن به مقابله برخیزد. بروز خشونت و مشکلات ناشی از آن مربوط به مراحل بعد از پیروزی می‌باشد.

اگر مشروطه خواهان از مبانی مشروطیت آگاهی نداشتند، و اگر جنبش مشروطه برآمده از تاریخ این کشور نبود، چگونه توانستند نهادهایی به وجود آورند که تا امروز علی‌رغم فراز و نشیب‌های فراوان باقی مانده و چهره تازه‌ای به سیاست و اجتماع داده است؟ البته بلافاصله باید متذکر شد که مشروطیت بنیادهای تکامل یافته‌ای نداشت و پدیده‌ای نوبنیاد و ناکامل بود. به عبارت دقیق‌تر، عوامل قوام‌دهنده و نیروبخش به بنیادها و نهادهای تازه تأسیس مشروطیت،

هنوز در ابتدای سیر تکاملی خود بودند. بنابراین عوامل دیگری در تضاد با آن بنیادها می‌توانست آنها را از حرکت بازدارد.

منابع و مأخذ:

۱. آبادیان، حسین (۱۳۷۴) *مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه*، تهران، نشرنی
۲. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸)
۳. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب، از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری، محسن مدیر شانه چی، تهران، نشرمرکز
۴. ----- (۱۳۷۶) *مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، شیرازه
۵. آدمیت، فریدون (۱۳۵۵) *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران، پیام
۶. ----- هما ناطق (۱۳۵۶) *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوره قاجار تهران*، انتشارات آگاه
۷. اتحادیه، منصوره، سعدوندیان، سیروس (۱۳۶۲) *واقعات اتفاقیه در روزگار*، محمدمهدی شریف کاشانی، تهران، نشر تاریخ ایران
۸. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۸۵) *روزنامه خاطرات*، با مقدمه و فهرست‌های ایرج افشار، تهران، امیرکبیر
۹. اکبری، محمدعلی (۱۳۸۲) *سیاحت نامه ابراهیم بیگ، بیانیه‌ای علیه وضع موجود*، در بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
۱۰. بامداد، مهدی (۱۳۷۸) *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات زوار
۱۱. براون، ادوارد (۱۳۷۶) *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مه‌ری قزوینی، تهران انتشارات کویر
۱۲. تکمیل همایون، ناصر [گردآورنده] (۱۳۸۳): *مشروطه خواهی ایرانیان*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران
۱۳. تیموری، ابراهیم (۱۳۶۱) *تحریم تنباکو*، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
۱۴. دامغانی، محمدتقی (۱۳۵۷) *اولین قوانین ایران قبل از مشروطیت* تهران، بهزاد
۱۵. رضوانی، محمداسماعیل، (۱۳۴۵) *انقلاب مشروطیت ایران*، تهران انتشارات کتابخانه ابن سینا
۱۶. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۷) *رسائل مشروطیت*، چاپ دوم، تهران، کویر
۱۷. زیباکلام، صادق (۱۳۷۷) *سنت و مدرنیسم* تهران، انتشارات روزه
۱۸. ----- (۱۳۷۶) *ما چگونه ما شدیم* چاپ سوم تهران، انتشارات روزه
۱۹. عین السلطنه (۱۳۷۷) *روزنامه خاطرات*، ج ۳، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر
۲۰. فوران، جان (۱۳۷۸) *مقاومت شکننده* ترجمه احمدتدین، چاپ سوم، تهران، رسا
۲۱. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۱) *تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشرنی
۲۲. کدی، نیکی. آر (۱۳۶۹) *ریشه های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات قلم
۲۳. کسروی تبریزی، احمد (۱۳۷۳) *تاریخ مشروطه ایران*، چاپ هفدهم، تهران، امیرکبیر
۲۴. مراغه ای، زین العابدین (۱۳۸۴) *سیاحت نامه ابراهیم بیگ*، به کوشش م.ع. سپانلو، تهران، نشرآگه
۲۵. مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳) *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار تهران*، زوار
۲۶. ملک آرا، عباس میرزا (۱۳۶۱) *شرح حال* بامقدمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش عبدالحسی نوایی، تهران، میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۸۴): *مذاکرات مجلس اول*، تهران، انتشارات مازیار

۲۸. ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۶۲) *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آگاه
۲۹. واتسن، ر. ج (۱۳۵۸): *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، کتاب های سیمرغ
۳۰. ورهرام، غلام رضا (۱۳۸۵): *نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار*، تهران، معین
۳۱. هدایت (مخبرالسلطنه) مهدی قلی خان (۱۳۶۳): *طلوع مشروطیت*، به کوشش امیر اسماعیلی، تهران، انتشارات جام

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- "دولت و جامعه مدنی در تئوری روابط بین‌المللی"، سال ۷۶، شماره ۳۶ - "ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل، از والرشتین تا والتز"، سال ۷۶، شماره ۳۷ - "احیاء نظریه دولت در علوم سیاسی"، سال ۷۶، شماره ۳۸ - "دین و ملیت در هویت ایرانی"، سال ۸۴، شماره ۶۷ - "فرایندهای سیاسی - اجتماعی و ظهور گفتمان پست صهیونیسم در اسرائیل"، سال ۸۵، شماره ۷۱ - "ناسیونالیسم، مشکله هویت و دولت ملی در تئوری اجتماعی"، سال ۸۶، شماره ۴.